

مقایسه ارزش‌های مذهبی دو نسل جدید و پیشین در ایران

حسن کلاکی*

چکیده

از آنجاکه در جامعه با جمعیت حجیم جوان روبه‌رو هستیم، تفاوت نسلی و اختلاف نسلی اهمیت شایانی دارد. زیرا تفاوت نسلی بیش از حد در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، هم خانواده را به محل اختلاف بین والدین و فرزندان تبدیل می‌کند و هم جامعه را در مواجهه با هنجارها و ارزش‌های جوانان به چالش می‌کشانند؛ به طوری که پیامد این شکاف نسلی و ارزشی بیش از حد، به هرج و مرج در جامعه منجر می‌شود. هدف این مقاله «بررسی شکاف نسلی از حیث ارزش‌های مذهبی در کشور» با استفاده از داده‌های موجود است و با استناد به نتایج مشابه و مکرر در ارتباط با این موضوع، می‌توان به پایایی این تحقیق پی‌برد که آیا شکاف نسلی از حیث ارزش‌های مذهبی در جامعه ما وجود دارد یا خیر؟ در صورت پاسخ به این سؤال، نحوه برخورد با این پدیده چگونه خواهد بود؟

بر اساس مبانی نظری مطرح شده در مقاله و با توجه به تغییرات سریع و وسیع ناشی از آن و نوسازی جامعه، به نظر می‌رسد که باید انتظار اختلاف نسلی قابل توجهی از حیث ارزش‌های مذهبی داشت. اما آیا داده‌های موجود چنین امری را تأیید می‌کند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، اختلاف نسلی به دو نوع ارزشی و هنجاری متمایز شد و موضوع بر مبنای داده‌های ثانویه بررسی شد. نتیجه این بررسی مقدماتی نشان داد که اختلاف نسلی قابل توجهی از حیث ارزش‌های مذهبی بین دو نسل وجود ندارد، ولی اختلاف نسلی از حیث هنجارهای مذهبی قابل توجه است. لذا پیشنهاد می‌شود که از شدت هنجارها، اعمال و رفتارهای دینی بر روی جوانان صرف‌نظر کرد و بیشتر در پی تقویت ارزش‌های اساسی اسلامی بود.

کلیدواژه‌ها

اختلاف نسلی، ارزش‌های مذهبی، هنجارهای مذهبی، اختلاف نسلی ارزشی، اختلاف نسلی هنجاری.

مقدمه

فرایند نوسازی در ایران همانند سایر جوامع سنتی، در حال گذار به شرایط نوین است که جامعه را دستخوش تغییر و تحول همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کرده است. طبیعی است که در این تغییر و تحولات همه‌جانبه، اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی مردم نیز تغییر می‌کند. به گفته هانتینگتون، نوسازی روندی چند بعدی دارد که متضمن تغییر در همه عرصه‌های اندیشه و عمل انسان است. اگر نوسازی را در سطوح روان‌شناسی، فکری، جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی تعریف کنیم، باید بگوییم که در سطح روان‌شناختی، نوسازی متضمن تغییر بنیادی ارزش‌ها، ایستارها و انتظارات مردم است (عالم، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۰۹). بنابراین عامل اساسی در تغییر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، فرایند نوسازی است. بالتبع این تغییرات در ارزش‌ها و هنجارهای دینی نیز رخ می‌دهد. اما برخی از فاکتورهای موجود در جامعه روند نوسازی را تسهیل می‌کنند. انقلاب، تحولات اقتصادی، رشد فزاینده جمعیت جوان و نظایر آن، فرایند نوسازی را در همه جوانب و عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

بعد از انقلاب اسلامی، تجربه دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگی، رشد جمعیت جوان، شتاب نیازها و نظایر آن تا حدود زیادی باعث شده است که جامعه، سبک‌های زندگی جدیدی را تجربه کند. اما در عین حال، این پدیده عامل اختلاف در نگرش‌ها، دیدگاه‌ها، رفتار و کنش متقابل بین نسل قدیم و جدید در ایران شده است. سازگاری با سبک زندگی جدید نسل قدیمی‌تر یا پیران که با آداب و رسوم و سنن گذشته خو گرفته‌اند، تا حدودی، آنان را دچار مشکل ساخته است. اما نسل جوان به راحتی توانسته است با اشکال مادی زندگی جدید آشنا شود و به آن خو گیرد (اگرچه زیستن به شیوه جدید، مسائل گوناگونی را نیز با خود به همراه دارد). از این رو، روند نوسازی

در ایران، اختلاف‌نظرها و سلايق گوناگونی را در کنش متقابل بين نسل قبلی و جدید به وجود آورده است؛ به طوری که با به اوج رسیدن این روند، فرزندان علیه والدین طغیان می‌کنند و خانواده به محل دعوا، چالش‌ها و اختلافات خانوادگی تبدیل شده است. اگرچه با روند روبه‌رشد جامعه، این اختلافات تا حدی طبیعی است؛ اما اگر این روند از کنترل خارج شود ممکن است شکاف نسلی عمیقی را بین والدین و فرزندان به وجود آورد که پیامد آن، ایجاد شرایط آنومیک در جامعه و خانواده‌های ایرانی باشد.

بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های ارزشی دو نسل والدین و فرزندان یا نسل بزرگسال و جوان در قلمرو مطالبات بین نسلی، دارای قدمت طولانی است. در جامعه ما نیز طی چند سال اخیر، توجه نسبتاً زیادی به بررسی این روابط، به‌ویژه در سطح خرد (روابط بین نسلی در سطح خانواده در نقش‌های والدین - فرزندان) شده است (مثلاً، علیخانی، ۱۳۸۲؛ شیخی، ۱۳۸۰؛ و تاجیک، ۱۳۸۱). بخشی از این مطالعات در حیطه شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های ارزشی دو نسل والدین و فرزندان بوده و مقاله حاضر نیز عهده‌دار بررسی همین مسئله است.

طرح مسئله

مفهوم شکاف نسلی^۱ به چگونگی تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر مربوط می‌شود. اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام پذیرد، میزان اشتراک فرهنگی بین دو نسل بسیار بالا می‌رود و اختلاف

1. Generation Gap

فاحشی بین دو نسل به وجود نمی‌آید (پناهی، ۱۳۸۳: ۲). در مقابل، اگر فرایند جامعه‌پذیری کردن بنابه علل داخلی و خارجی دچار مشکل شود و به‌طور ناقص انجام پذیرد و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعد منتقل نشود، تداوم فرهنگی و ارزشی دچار مشکل می‌شود و بین نسل جدید و قدیم، فاصله و شکاف می‌افتد. نمود چنین وضعی در خانواده، ضعف در رابطه فکری، عاطفی و احساسی بین والدین و فرزندان و تفاهم و درک متقابل آن‌هاست. در نتیجه، طبیعی است که در جامعه ما که در شرایط تغییر و تحول اجتماعی - فرهنگی به‌سر می‌برد و با جمعیت عظیم جوانان روبه‌روست، قضاوت‌ها به این سو متمایل می‌شود که نسل جوان به‌مراتب بیش از بزرگسالان تحت تأثیر فرایند تغییر ارزش است.

اعتقاد بر این است که جوانان در همه جوامع، معمولاً به نظم اجتماعی موجود تعهد کمتری دارند و بیش‌تر مستعد ایجاد تغییر و دگرگونی در نظام‌اند. در مقابل، بزرگسال محافظه‌کارتر و حافظ نظم اجتماعی است و با منابع سنتی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی پیوند محکم‌تری دارد (لاور، ۱۳۷۳: ۱۸۹). بدین ترتیب می‌توان انتظار داشت که میان این دو گروه فاصله بین نسلی شکل گیرد.

رفیع‌پور در مطالعات خود در ایران نشان داده است که بعد از انقلاب با شروع برنامه‌های توسعه (فرایند نوسازی)، نظام اجتماعی جامعه و به تبع آن نظام ارزشی جامعه دستخوش تغییر و تحول شده است و در این فرایند تغییر ارزشی، چرخشی به سوی تقویت ارزش‌های مادی و نابرابر و تضعیف ارزش‌های مذهبی صورت گرفته است (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۲۷). از سوی دیگر، به نظر می‌رسد مسئولان و عامه مردم نیز همسو با دیدگاه رفیع‌پور اعتقاد دارند که ارزش‌های اجتماعی جامعه طی دو دهه انقلاب اسلامی تغییر یافته است.

حال در صورت تغییر و تحول ارزش‌های اجتماعی به‌ویژه ارزش‌های مذهبی، این پرسش مطرح می‌شود که تغییر ارزش‌ها دامن‌گیر چه گروه‌های سنی شده است؟ و آیا جوانان و بزرگسالان هر دو به یک اندازه تحت‌الشعاع قرار گرفته‌اند؟ طرح این پرسش از آن حیث مهم است که مسئولان، مربیان و کارشناسان تربیتی غالباً در این شرایط دگرگون‌یافته، نسل جوان را قربانی تحولات و لذا از دست‌رفته می‌پندارند و با مشاهده نابهنجاری‌های اخلاقی و فرهنگی چنین ادعا می‌کنند که تعهد دینی جوانان رو به افول گذاشته و ارزش‌های مذهبی در آنان متزلزل شده است (طالبان، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۲).

البته بدون اتکا به شناخت علمی و یافته‌های تحقیق، این‌گونه قضاوت‌ها چندان درخور اعتنا نیست و جای پرسش دارد؛ آیا واقعاً ارزش‌های نسل جوان به‌ویژه ارزش‌های مذهبی آنان تغییر یافته است؟ یا تغییرات در لایه‌های دیگری از نظام شخصیت جوان صورت گرفته است؟ آیا در شرایط تحول‌یافته طی دو دهه انقلاب اسلامی، فقط از تغییرات ارزشی نسل جوان می‌توان سخن گفت یا نسل بزرگسال هم تحت تأثیر تغییرات ارزشی بوده است؟ و آیا وضع جوانان از حیث تعلق خاطر به ارزش‌های اجتماعی و به‌ویژه مذهبی، اسفناک است یا خیر؟ بررسی این مسائل نیاز به تحقیقات بیشتری دارد. با همه این تفاسیر، در این تحقیق می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا از حیث ارزش‌های مذهبی بین نسل جدید و قبلی در ایران، شکاف عمیقی وجود دارد یا خیر؟

مروری بر ادبیات موضوع

در خصوص بررسی شباهت‌های ارزش‌های دو نسل فرزند - والدین و یا نسل جوان - بزرگسال تحقیقات متعددی شده است که به تعدد آراء در این خصوص دامن زده است. لذا، نخست به نتایج حاصل از برخی از این تحقیقات، نظری می‌افکنیم.

الف) تحقیقات داخلی

در تحقیقات داخلی به اختصار به دو تحقیق آقای تیموری و خانم توکلی در خصوص مقایسه ارزش‌های مذهبی والدین و فرزندان اشاره می‌شود.

۱. بررسی و مقایسه ارزش‌های پسران و پدران و عوامل مؤثر در آن، در شهر تهران.

این تحقیق به وجود اختلاف ارزشی و شکاف نسلی اشاره دارد. کاوه تیموری در تحقیق خود در بررسی نظام ارزشی دو نسل پدر و پسر به این نتیجه رسیده است که شکاف هنری، اجتماعی و سیاسی در آخرین دسته از ارزش‌های شش‌گانه، یعنی ارزش‌های مذهبی، داخل می‌شود: ارزش‌های مذهبی پدران ۴۵/۰۸ درصد و ارزش‌های مذهبی پسران ۳۹/۳۶ درصد و اختلاف ارزشی بین آنها ۵/۴۵ درصد است. با وجود بیش از ۵ درصد اختلاف ارزشی بین دو نسل، بدیهی است که به آسانی نمی‌توان پاسخ قطعی داد که از حیث ارزش‌های مذهبی بین پدران و فرزندان شکاف نسلی وجود دارد.

۲. ارزش‌های مذهبی دو نسل دختران و مادران؛ شکاف نسلی یا پیوستگی.

این موضوع مقاله خانم مهناز توکلی است. موضوع اصلی این مقاله، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های ارزشی دو نسل دختران و مادران و میزان پیوستگی یا شکاف ارزشی این دو نسل است. محقق در بخش نظری، بحث شکاف یا پیوستگی نسلی را تا آنجا که امکان دارد، بررسی می‌کند. فرضیه اصلی محقق با نظریه پیوستگی تفاضلی نسل‌ها منطبق است. تحقیق حاضر از نوع پیمایشی است و جامعه آماری آن عبارت است از دانش‌آموزان مقطع دوم متوسطه آموزش و پرورش منطقه پنج در سال تحصیلی ۷۷-۷۸ و مادران آن‌ها. حجم نمونه معادل ۲۰۳ نفر شامل ۱۰۲ دانش‌آموز و ۱۰۱ نفر مادران آنها تعیین شده است. ابزار سنجش متغیرهای ارزش‌های مذهبی، مقیاسی متشکل از پانزده گویه بوده است که مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق عبارت‌اند از:

به‌رغم نگرانی‌هایی که در خصوص کاهش تعلق خاطر جوانان به ارزش‌های مذهبی وجود دارد، شاخص تعلق خاطر آنان به این ارزش‌ها نسبتاً مطلوب (۵۸/۵) است. اختلافات ارزشی میان مادران و دختران بیشتر به بعد پابندی این دو نسل به احکام یا پیامدهای دینی معطوف است؛ درحالی‌که هر دو نسل عموماً به ارزش‌های معطوف به بعد رستگاری یا به بعد اعتقادات دینی به شدت تعلق خاطر دارند. لذا از حیث ارزش‌های مذهبی، فاصله عمیقی میان دو نسل به چشم نمی‌خورد (توکلی، ۱۳۸۰: ۹۷-۱۲۴).

ب) تحقیقات خارجی

همچنین در تحقیقات خارجی به اختصار به دو تحقیق استرمن^۱ و اینگلهارت دربارهٔ اختلاف نسلی از حیث ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی اشاره می‌شود.

۱. نسل‌ها در کشمکش: اختلاف بین نسلی و تداوم دین و رفتارهای مربوط به دین.

هر چند یکی از علایق ابتدایی دورکیم، انتقال بین نسلی ارزش‌ها و عقاید اخلاقی بود، این موضوع یکی از موارد مغفول در تحقیق است که دربارهٔ آن اظهارات متضادی شده است.

مطالعهٔ دو رسالهٔ استرمن و ا. ل. جانسون در مورد ۵۰۰۰ لوتری مذهب، یکی از تحقیقات دقیق در مقایسهٔ اعتقادات و ارزش‌های مذهبی جوانان و والدین‌شان است که در رابطه با شکاف نسل‌ها اجرا شده است. استرمن با استفاده از یک نمونهٔ چند بعدی، در سال ۱۹۶۸-۱۹۶۹، قضایای اصلی کشمکش بین نسلی را بررسی کرد. در این مطالعه ۴۳ آیتم در پرسشنامه گنجانده شد.

1. Strommen

۲۲۰ دانشجوی جدید دانشگاه ایالتی ایلی نویز (۳۱ درصد مرد و ۶۹ درصد زن)، ۱۷۱ مادر و ۱۶۸ پدر، عمدتاً از طبقه متوسط، شرکت داده شدند. طیف وسیعی از عقاید، ارزش‌ها و نظرات، نظیر ترس از مرگ، شعائر و مراسم مذهبی و غیره مورد سؤال قرار گرفت. داده‌ها یافته‌های قبلی را تأیید می‌کند، ولی در مورد (شکاف نسل‌ها)، مبالغه‌آمیز و گمراه‌کننده است. فقط در بعضی مسائل بین جوانان و والدین‌شان شکاف وجود دارد. در برخی از مسائل، تفاوت‌ها فقط با یکی از والدین برجسته است و در برخی دیگر جوانان و والدین، هر دو با هم توافق دارند. این یافته قدری نگران‌کننده است که در مقایسه با نسل والدین، اطمینان نسل جوان به زندگی کمتر است، کمتر از زندگی رضایت دارد و بیشتر از مرگ می‌ترسد (تیموری، ۱۳۷۷: ۵۱).

۲- آیا ارزش‌های مذهبی رو به افول است؟

اینگلهارت در جوامع اروپایی تحقیق دیگری کرده است. وی می‌گوید: به نظر می‌رسد تحولی از ارزش‌های مادی در میان نسل‌ها رخ داده است. آیا تحول مشابهی در ارزش‌های مذهبی و اجتماعی یهودی - مسیحی سنتی روی داده است؟ به این سؤال آخر نمی‌توان جواب قطعی داد، زیرا هنوز داده‌هایی از مجموعه مشاهدات زمانی در خصوص ارزش‌های مادی / فرامادی نداریم. اما داده‌های در دسترس نشان می‌دهند تحول بین نسلی قابل توجهی رخ داده است. میزان کاهش اهمیت به خدا در میان جوانان در مقایسه با بزرگترها از جامعه‌ای با جامعه دیگر بسیار متفاوت است. به نظر می‌رسد این پدیده در اروپای غربی و ژاپن به مراتب بارزتر از امریکای شمالی و آفریقای جنوبی است. اینگلهارت یک‌بار دیگر تأکید می‌کند که تا در دست داشتن پایگاهی از داده‌های مجموعه مشاهدات زمانی، استخراج نتایج قطعی غیرممکن است. لیکن شواهد موجود قویاً مبین این است که

کاهش اهمیت ذهنی خدا در زندگی این جوامع مشهود است. این افول در بعضی از کشورها تدریجی است، لیکن در اروپای غربی و ژاپن قطعی است. تعجب‌آور این که در مجارستان، هرچه از گروه‌های سنی بزرگ‌تر دور می‌شویم، قطعیت افول دین کمتر از بسیاری از کشورهای غربی است. به‌طور خلاصه، ارزش‌های اینگلهارت معتقد است که در پاسخ به این معما نمی‌توان با قطعیت گفت که در بین نسل‌ها شکاف نسلی از حیث ارزش‌های مذهبی رخ داده است (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۲۱۳-۲۱۲).

همچنین نتایج تحقیقات آقای تیموری و خانم توکلی در داخل کشور نشان می‌دهد که اختلاف نسلی عمیقی از حیث ارزش‌های مذهبی مشاهده نمی‌شود، اما در بعد هنجارهای دینی این اختلاف تا حدی قابل توجه است.

مبانی نظری تحقیق

در خصوص موضوع شکاف نسلی، نظریات گوناگونی وجود دارد. جامعه‌شناسان با استفاده از دو رویکرد جامعه‌شناختی خرد و کلان به بررسی این موضوع پرداخته و به نتایج قابل توجهی رسیده‌اند.

دانشمندانی که دیدگاه جامعه‌شناختی کلان را اتخاذ کرده‌اند، غالباً با عنایت به بحث تغییر و تحولات اجتماعی - فرهنگی پرسش‌های مهم زیادی درباره روابط میان نسل‌ها که به عدم پیوستگی ناشی از توالی گروه‌های مختلف اشاره دارد، مطرح نمودند: از جمله اینکه آیا شکاف نسلی وجود دارد؟ و این که شکاف نسلی در جامعه به چه صورت پدیدار می‌شود؟ و همچنین تا چه حد شکاف نسلی در جامعه می‌تواند مسئله‌ساز یا راه‌گشای تحولات فرهنگی جامعه شود؟

براساس آرای مید (۱۹۳۱-۱۸۶۳)، فرایند اجتماعی شدن کودک با گذشتن از چند مرحله شکل می‌گیرد: ۱- مرحله آمادگی ۲- مرحله بازی و ۳- مرحله بازی گروهی.

در این مراحل کودک یاد می‌گیرد نقش‌های گوناگونی ایفا کند. به عبارتی، همسالان در اجتماعی کردن کودکان نقش مهمی دارند. لذا خانواده در اجتماعی کردن ارزش‌ها، نگرش‌ها و عقاید کودک، نقش کم‌تری خواهد داشت؛ به همین دلیل کودک با دیدگاه خانواده خود به جامعه نمی‌نگرد. مسئله اساسی این است که والدین باید در رویارویی با فرزند و ایفای نقش والدینی خود آمادگی لازم را داشته باشند، در غیر این صورت تعارضی به وجود می‌آید که عامل شکاف نسلی والدین و فرزندان تلقی می‌شود (طوبی، ۱۳۵۵: ۱۲۰-۱۱۶).

خانم مارگارت مید، مردم‌شناس معروف، از اولین کسانی بود که به بحث فاصله نسلی پرداخت. وی با بررسی حرکت‌های جمعی دانشجویی در دهه ۱۹۶۰، در کشورهای غربی، ادعا کرد که علت رفتارهای غیرمتعارف و حتی ضد فرهنگی جوانان وجود فاصله نسلی بین آنهایی است که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم متولد و بزرگ شده‌اند.

به نظر مارگارت مید، کسانی که پس از جنگ جهانی دوم بزرگ شده‌اند، زندگی خود را در دنیایی شروع و تجربه کرده‌اند که کاملاً با دنیای قبل از آن تفاوت دارد. در واقع او می‌گفت که نسل قبل از جنگ دیگر هرگز تکرار نخواهد شد، چراکه آنها در دنیای بدون بمب اتمی، بدون تلویزیون، بدون ماهواره و رسانه‌های جمعی بین‌المللی، بدون کامپیوتر، بدون فضایی‌های ماه‌نورد و بدون خیلی از وسایل مدرن دیگر بزرگ شده‌اند و در نتیجه نمی‌توانند تجربه نسل جدید را درک کنند. نتیجتاً بین نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای غربی و حتی در کشورهای دیگر، فاصله نسلی عمیقی به وجود آمده است که همانند آن نه هرگز بوده و نه هرگز تکرار خواهد شد (پناهی، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مید علت ایجاد فاصله نسلی را تغییرات اجتماعی وسیع و عمیقی می‌داند که در دنیا اتفاق افتاده است و دنیا را وارد عرصه جدیدی از رشد و تحول کرده است. اما دیگران پس از مید وجود فاصله نسلی

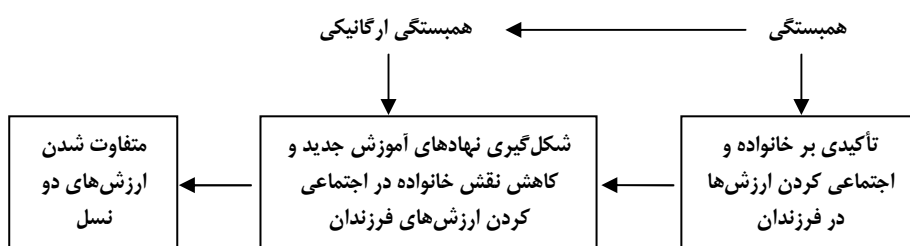
را خاص دو نسل قبل و پس از جنگ جهانی دوم ندانسته و آن را به نسل‌ها و جوامع مختلف تعمیم داده‌اند. بر اساس این مطالعات، هرگاه در جامعه دگرگونی‌های وسیع، سریع و مهمی اتفاق بیفتد سبب می‌شود که شرایط رشد و تربیت فرزندان بسیار متفاوت از شرایط نسل قبل، یعنی والدین آنها شود؛ در نتیجه فاصله نسلی به وجود می‌آید که سبب اختلافات مهمی بین دو نسل می‌شود.

بشیریه نیز در خصوص موضوع شکاف نسلی سخن گفته و معتقد است گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن (جوامع نیمه سنتی - نیمه مدرن یا در حال گذار) جامعه را دستخوش تحولات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای می‌کند که عامل مؤثر در ایجاد شکاف میان نسل‌هاست. وی همبستگی و یکدستی فرهنگی در جوامع سنتی را مانعی بر سر راه پیدایش شکاف در نگرش‌های نسل‌ها دانسته است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۰۱-۱۰۰).

رونالد اینگلهارت از دیگر متفکران اجتماعی است که در نظریه خود تحت عنوان «دگرگونی ارزش‌ها» به بحث شکاف نسلی توجه کرده است. وی به بحث تغییر و تحول ارزشی طی فرایند جایگزینی نسلی توجه خاص کرده و معتقد است که اولویت‌های ارزشی فرد تحت تأثیر محیط اقتصادی - اجتماعی شکل می‌گیرد که در طول سال‌های پیش از بلوغ در آن می‌زیسته است، و با تغییر شرایط محیط اقتصادی - اجتماعی، اولویت‌های ارزشی نسل جوان که دوره پیش از بلوغ را پشت سر می‌گذارد، متفاوت با نسل پیشین خود خواهد شد. دو فرضیه مورد بررسی اینگلهارت، در مجموع قادر است دگرگونی ارزش‌ها را پیش‌بینی کند. فرضیه کمیابی، دلالت بر این دارد که رونق و شکوفایی اقتصادی به گسترش ارزش‌های فرامادی می‌انجامد و فرضیه اجتماعی شدن، مبین آن است که ارزش‌های یک جامعه، یک‌شبه تغییر نمی‌کند، بلکه به‌طور نامرئی و تدریجی دگرگون می‌شوند. این دگرگونی هنگامی در مقیاس وسیع پدید می‌آید که نسل

جوان‌تر جایگزین نسل مسن‌تر در جمعیت بزرگسال جامعه می‌شود. وی معتقد است پس از یک دوره افزایش سریع امنیت جانی و اقتصادی، انتظار می‌رود بین اولویت‌های ارزشی گروه‌های بزرگ‌تر یا جوان‌تر، تفاوت‌های محسوسی مشاهده شود. این اولویت‌های ارزشی باید تحت‌تأثیر تجربه‌های گوناگونی باشند که در گذر سال‌ها شکل گرفته‌اند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۶).

دورکیم، جوامع را براساس همبستگی به دو نوع مکانیکی و ارگانیکی تقسیم می‌کند. در دیدگاه وی، جوامع سنتی و ماقبل صنعتی دارای فرهنگ نسبتاً پایدار با باورها و اعتقادات و آداب و سنن قومی و مذهبی ثابت است و خانواده اصالت محوری دارد و نیازهای فردی و رضایت او در برابر خانواده و گروه خویشاوندی چندان اهمیتی ندارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: شکاف ارزشی بین نسل والدین و فرزندان وجود نخواهد داشت، چون در جامعه سنتی، ارزش‌های جوانان همان‌قدر است که خانواده و والدین از آنها انتظار دارند. ولی با شروع فرایند صنعتی شدن و شکل‌گیری تقسیم کار، به تدریج نهادها تفکیک می‌شوند. در این حالت نهادهایی شکل می‌گیرد که بخشی از کارهای خانواده را به عهده می‌گیرند؛ یعنی اشتغال و تعلیم و تربیت از خانواده جدا می‌شود و جامعه از اصالت دادن به خانواده به سمت فردگرایی و اصالت دادن به نیازهای فرد حرکت می‌کند و از اینجا است که شکاف نسلی خودش را نشان می‌دهد.



بنابراین، یکی از عوامل مهم اثرگذار در تغییر فرهنگی و فاصله نسلی، نوسازی و رشد شهرنشینی است (شیخی، ۱۳۸۰: ۳۶۱-۳۵۷). هر دوی این عوامل با شتاب زیادی در ایران ۴۰ سال اخیر، خاصه پس از انقلاب، روی داده است. در اثر این تغییرات، ایران با شتاب زیادی از یک جامعه سنتی به یک جامعه شبه مدرن تغییر یافته و ساختار جمعیتی و نظام قشربندی آن متحول شده است (توسلی، ۱۳۸۰: ۲۱۱-۱۹۸)، که نمود بارز آن در شهرهای رو به رشد دیده می‌شود. در حالی که در سال ۱۳۳۵ حدود ۳۱ درصد جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کردند، اکنون نسبت جمعیت شهری دو برابر شده است (مساواتی آذر، ۱۳۷۲: ۳۲۹-۳۲۲). در شهرها، نسل قدیم که غالباً ریشه روستایی داشت به نسلی تبدیل شده است که در شهر متولد شده یا بیشتر عمر خود را در شهر گذرانده است. حجم خانواده‌های شهری کوچک‌تر شده و به هسته‌ای شدن گرویده است، طوری که روابط خویشاوندی در شهرها رو به ضعف نهاده است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۲: ۴۳-۳۴). در اثر این دگرگونی‌های وسیع و سریع، رابطه نوجوانان و جوانان با خویشاوندان کاهش یافته و بیشتر به والدین خود و همسالان محلی و مدرسه‌ای محدود شده است که اختلافات نسلی را دامن می‌زند.

به‌طور کلی، از آنچه گذشت می‌توان دریافت که در بررسی و مطالعه حوزه روابط بین نسلی دو رویکرد خرد و کلان اتخاذ می‌شود و نظریه‌های مربوط به روابط بین نسلی در سه دسته ذیل طبقه‌بندی می‌شوند (توکلی، ۱۳۸۰ و تیموری، ۱۳۷۷):

۱. اعتقاد به وجود شکاف نسلی؛

۲. اعتقاد به پیوستگی نسلی؛

۳. اعتقاد به وجود پیوستگی تفاضلی.

طرفداران دیدگاه اول معتقدند که شکاف بین جوانان و بزرگسالان نسبتاً عمیق و گسترده است. از این نقطه نظر، افرادی که پیش از جنگ جهانی دوم متولد شده‌اند کماکان بقایای گذشته را حفظ کرده و می‌کنند. از سوی دیگر، آنهایی که پس از جنگ جهانی دوم متولد شده‌اند، زمان حاضر را می‌فهمند و در نهایت بین این دو قشر از لحاظ پذیرش ارزش‌ها تضاد روی داده و بالا می‌گیرد. در کل، این دیدگاه خیلی ذهنی و تئوریک بوده و اثبات نشده است.

طرفداران دیدگاه دوم مدعی شکاف‌اند و معتقدند که جدایی، بیشتر در زمینه قابلیت کاربرد موقعیتی توصیه‌های هنجاری برای تحقق دادن به ارزش‌هاست. به عبارت دیگر، تضاد نسل‌ها بیشتر به ابزار به کار گرفته شده برای تحقق ارزش‌های مورد قبول یکسان و مشابه مربوط می‌شوند، نه به قبول ارزش‌های گوناگون. در حالی که تا حدودی برای این دیدگاه تأیید تجربی وجود دارد.

طرفداران دیدگاه سوم معتقدند که در مورد ارزش‌ها، تضاد اندکی بین نسل‌ها وجود دارد و فرضیه دیدگاه دوم را تأیید کردند. همچنین معتقدند که ارزش‌های مورد قبول یکسان و مشابه می‌توانند در قالب الگوهای رفتاری، خودشان را نشان دهند. مشکل این دیدگاه در این است که دقیقاً مشخص نمی‌کند که این تفاوت‌ها کدامند، چگونه تفاوت‌ها به وجود می‌آیند و در آینده، عواقب وجود چنین تفاوت‌هایی چه می‌تواند باشد (تیموری، ۱۳۷۷: ۳۷-۳۶).

به طور کلی اعتقاد بر این است که فاصله نسلی از لحاظ کیفی به دو نوع تقسیم می‌شود. یکی را فاصله نسلی هنجاری و دیگری را فاصله نسلی ارزشی می‌نامند. فاصله نسلی ارزشی وجود اختلاف و شکاف قابل توجه بین ارزش‌های یک نسل با نسل بعدی آن است. از آنجاکه ارزش‌ها، زیربنایی‌تر، مهم‌تر و پایدارترند، معمولاً

به راحتی تغییر نمی‌کنند و میزان اشتراک بین نسل‌ها بر روی ارزش‌های اجتماعی بیشتر است، حتی اگر در ظاهر چنین ننماید. بنابراین ارزش‌ها عام‌تر از هنجارهایند و مبنای توجیه هنجارها به شمار می‌روند. همین‌طور، ارزش‌ها ماهیت ذهنی دارند، در صورتی که هنجارهای خاص قابل رؤیت‌اند (پناهی، ۱۳۸۰: ۱۰۶-۱۰۴ و اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۲۱۳-۲۱۲). می‌توان نتیجه گرفت که وقتی از فاصله نسلی مذهبی صحبت می‌شود باید نوع آن را مشخص کرد. اگر فاصله نسلی مذهبی از نوع هنجاری باشد، باید آن را طبیعی تلقی کرد. به عبارت دیگر، فاصله نسلی ابتدا از نوع هنجاری است. در صورتی که با این فاصله به درستی برخورد نشود، به فاصله نسلی مذهبی از نوع ارزشی تبدیل می‌شود که بسیار جدی‌تر و اساسی‌تر و برای تداوم فرهنگی مشکل‌آفرین‌تر است.

طرح فرضیه

با توجه به شواهد تجربی، به نظر می‌رسد که فاصله نسلی موجود در کشور ما از نوع هنجاری است. تحقیقات نشان می‌دهد که نسل جوان امروز کشور به غالب ارزش‌های اساسی اسلامی پایبند است، ولی در تحقق این ارزش‌ها یعنی در هنجارهای اجتماعی با نسل قبل اختلاف نظر دارد؛ البته این روند نیز طبیعی است (پناهی، همان: ۱۰۶). بنابراین، براساس مباحث و مطالعات انجام شده، مطابق با موضوع تحقیق، فرضیه ما این‌گونه مطرح می‌شود:

احتمالاً شکاف نسلی عمیق ارزش‌های مذهبی در ایران وجود ندارد؛ به عبارتی، از حیث ارزش‌های مذهبی، شکاف نسلی عمیقی بین نسل جدید و قدیم در ایران وجود ندارد.

روش تحقیق

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

فاصله نسلی ارزش‌های مذهبی؛ وجود اختلاف و شکاف قابل توجه بین ارزش‌های مذهبی یک نسل با نسل بعدی است. لذا در تعریف عملیاتی تحقیق ما، از تحقیقاتی استفاده می‌شود که فاصله نسلی ارزش‌های مذهبی را عملیاتی کردند.

متأسفانه کسانی که تاکنون درباره شکاف نسلی بحث کرده‌اند، نه انواع آن را از هم تفکیک کرده‌اند و نه تعریف عملیاتی مشخصی از آن داده‌اند تا معلوم شود چه مقدار و چند درصد اختلاف بین نسل فعلی و قبلی را می‌توان شکاف یا فاصله یا انقطاع نسلی دانست. در صورتی که برای رسیدن به نتیجه‌گیری علمی، چنین تعریف‌هایی ضرورت دارد.

تفاوت نسلی، مفهوم عامی است که به نبود انطباق فرهنگی بین دو نسل متوالی یا به میزان گسستگی و تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر گفته می‌شود. در این پژوهش، این تفاوت نسلی براساس تعدادی از باورها و ارزش‌های مذهبی سنجیده می‌شود. برای بررسی دقیق‌تر موضوع، مفهوم کلی تفاوت نسلی به دو نوع «فاصله نسلی» و «شکاف نسلی» تفکیک شده است. فاصله نسلی به میزانی از اختلاف عناصر فرهنگی بین دو نسل گفته می‌شود که بین ۵ تا ۱۰ درصد باشد. مفهوم شکاف نسلی به تفاوت نسلی بیشتر از ۱۰ درصد بین دو نسل اطلاق می‌شود. بدیهی است که این درصدها قراردادی است و شاید بتوان تا ۱۰ درصد اختلاف در این زمینه‌ها را اختلاف جزئی تلقی کرد و شکاف نسلی را برای اختلافات بیش از مثلاً ۲۵ درصد بین دو نسل به کار برد. به علاوه، بحث «معنادار بودن یا نبودن» تفاوت‌های نسلی نیز بر مبنای این درصدهاست، نه به معنای «معناداری آماری» (پناهی، ۱۳۸۳: ۱۶).

با وجود اختلاف نظرهای زیاد در خصوص نسل و تعداد سال‌های آن، با رجوع به مطالعات پیشین می‌توان به وجوه مشترک رسید و حداقل تعداد سال‌های یک نسل را ۱۵ سال گرفت؛ اگرچه از این مقدار بیشتر، یعنی ۲۰ و ۲۵ سال را هم یک نسل تلقی کردند، می‌توان این گزاره را پذیرفت که برای پذیرفتن یک نسل، حداقل باید ۱۵ سال را در نظر گرفت.

روش استفاده از داده‌های ثانویه

این تحقیق با استفاده از روش‌های توصیفی و داده‌های ثانویه اجرا می‌شود. برای بررسی وضعیت فاصله نسلی، بین نسل جوان و نسل قبلی در ایران، با استفاده از داده‌های ثانویه به مقایسه ارزش‌های مذهبی نسل جدید و قدیم یا نسل والدین - فرزندان می‌پردازیم. ابتدا اختلاف ارزشی میانگین دو نسل را با هم مقایسه می‌کنیم؛ سپس نتیجه می‌گیریم که آیا شکاف نسلی عمیقی بین آنها به چشم می‌خورد یا خیر؟

آزمون فرضیه

- برای این منظور ما از داده‌های چهار تحقیق استفاده می‌کنیم که شامل موارد زیر است:
۱. پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سطح شهرستان ساری (پیمایش ملی در سطح کشوری در دسترس نبود، بنابراین به اتفاق، مرکز استان مازندران را انتخاب کردیم).
 ۲. ارزش‌های مذهبی دو نسل دختران و مادران، به کوشش مهناز توکلی.
 ۳. بررسی ارزش‌های مذهبی پدران و پسران، به کوشش کاوه تیموری.
 ۴. مقایسه دین‌داری پدران و فرزندان، به کوشش محمد یغمایی.

الف: آزمون فرضیه با استفاده از داده‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان

در اینجا برای بررسی وضعیت فاصله نسل جوان و نسل قبلی در ایران، با استفاده از داده‌های ثانویه برخی ارزش‌های دو نسل را با هم مقایسه می‌کنیم. برای مقایسه ارزش‌های دو نسل از میان سه گروه سنی، به ناچار گروه‌های سنی ۱۵-۲۹ و ۵۰ به بالا را انتخاب کرده‌ایم و داده‌های آن را از تحقیق ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که در سال ۱۳۸۱ در شهر ساری گردآوری شده است، استخراج کرده‌ایم.

جدول شماره ۱: درصد موافقت با گویه‌های ارزش‌های مذهبی نسل جوان و نسل قبلی

ردیف	گویه‌ها	۱۵-۲۹	۵۰ به بالا	اختلاف میانگین‌ها
۱	بعضی معتقدند که دین و ایمان یکی از بهترین راه‌های غلبه بر مشکلات است.	۸۳/۴	۹۷/۹	۱۴/۵
۲	اعمال خوب و بد انسان در روز جزا محاسبه می‌شود.	۹۶/۳	۹۵/۷	۰/۶
۳	عقاید مذهبی افراد، امری شخصی است و مربوط به خودشان است و رفت‌وآمد و دوستی با کسانی که عقاید مذهبی ندارند، اشکال ندارد.	۳۸/۱	۲۹/۸	۸/۳
۴	به کتاب‌هایی که با عقاید دینی تضاد دارند، نباید اجازه چاپ داد.	۴۳/۲	۴۴/۴	۱/۲
۵	به افرادی که عقاید دینی را نمی‌پذیرند، نباید اجازه سخنرانی داد.	۳۷/۶	۳۷	۰/۶
۶	دین‌داری به قلب پاک است؛ ولو اینکه آدم، اعمال مذهبی (نماز و روزه و...) را انجام ندهد.	۳۵	۲۵/۵	۹/۵
۷	اگر دین از سیاست جدا باشد، پاک‌تر می‌ماند.	۳۵/۸	۳۴/۱	۱/۷
۸	به کسانی که معتقد به جدایی دین از سیاست‌اند نباید پست و مقام دولتی داد.	۳۱	۳۷/۸	۶/۸

مأخذ: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۱، صص ۱۷۶-۱۸۱.

جدول فوق نشان می‌دهد که بیشترین اختلاف بین ارزش‌های مذهبی نسل جدید و قبلی در گویه شماره ۱ (دین و ایمان، حلال مشکلات زندگی) و در گویه شماره ۳ (اعتقادات دینی، امر شخصی) است. در گویه شماره ۶ و همچنین شماره ۹ نشان می‌دهد که اختلافات ارزشی بین نسل جدید و قدیم وجود دارد، ولی در موارد دیگر اختلافات ارزشی بسیار پایین است. بنابراین به سادگی نمی‌توان گفت که شکاف نسلی عمیق در مورد ارزش‌های مذهبی وجود دارد.

ب: آزمون فرضیه با استفاده از داده‌های ارزش‌های مذهبی پدران و پسران در تحقیق دیگری که کاوه تیموری در سال ۱۳۷۶ از دانش‌آموزان پسر سال سوم دبیرستان‌های تهران به عمل آورده است، تفاوت‌های ارزش‌های پدران و پسران را بررسی کرده است.

جدول زیر این تفاوت‌ها را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۲: مقایسه میانگین ارزش‌های مذهبی پدران و پسران

میزان ارزش‌های مذهبی	ارزش‌های مذهبی پدران براساس درصد	ارزش‌های مذهبی پسران براساس درصد	اختلاف میانگین‌ها براساس درصد
پایین	۱۶	۱۸/۵	۲/۵
متوسط	۸۵/۵	۶۰	۱/۵
بالا	۲۵/۵	۲۱/۵	۴
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۸

مأخذ: تیموری، ۱۳۷۷: ص ۱۲۲.

بررسی آماری جدول فوق نشان می‌دهد که اختلاف بین ارزش‌های مذهبی پدران و پسران معنادار است. کاوه تیموری در مقایسه میانگین نظام ارزشی پدران و پسران، شش

نوع ارزش‌ها را بررسی کرده است. ارزش‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و در آخرین دسته از ارزش‌های شش‌گانه یعنی ارزش‌های مذهبی؛ ارزش‌های مذهبی پدران، ۴۵/۰۸ و ارزش‌های مذهبی پسران، ۳۹/۶۳ درصد است و فاصله به دست آمده ۵/۴۵ می‌شود. این فاصله نیز از توجه بیشتر پدران نسبت به پسران آنها در مورد ارزش‌های مذهبی حکایت می‌کند (تیموری، همان: ص ۱۱۰). آیا با این اختلاف کمی بیش از ۵ درصد بین دو نسل می‌توان گفت شکاف نسلی وجود دارد؟ بدیهی است که نمی‌توان پاسخ درستی به این سؤال داد و با قاطعیت گفت شکاف نسلی بین این دو نسل دیده می‌شود.

ج: آزمون فرضیه با استفاده از داده‌های ارزش‌های مذهبی مادران و دختران

جدول سوم براساس داده‌های تحقیقی خانم مهناز توکلی درباره ارزش‌های مذهبی دو نسل دختران و مادران در منطقه ۵ تهران تهیه شده است. این تحقیق در سال ۱۳۷۳ از یک نمونه منتخب ۲۰۳ نفری، شامل ۱۰۲ دانش‌آموز و ۱۰۱ نفر مادران آنها تعیین شده است. ابزار سنجش ارزش‌های مذهبی، مقیاسی متشکل از ۱۵ گویه بوده است (رک، توکلی: ۱۳۸۰).

جدول شماره ۳: آزمون فرضیه با استفاده از داده‌های ارزش‌های مذهبی مادران و دختران

ارزش‌های مذهبی	تعداد پرسش‌ها	میانگین نظری	میانگین مشاهده شده	انحراف معیار	F	Sig F	Eta
مادران	۱۵	۴۵	۶۳/۱	۶/۴	۱۸/۴	۰/۰۰۰	۰/۲۹
دختران	۱۵	۴۵	۵۸/۴۶	۸/۷			

ارقام محاسبه شده نشان می‌دهند، میانگین به دست آمده یا شاخص منفرد ارزش‌های مذهبی برای مادران، معادل ۶۳/۱ و برای دختران ۵۸/۴۶ است. در جمعیت مادران،

میانگین مشاهده‌شده نمره‌های پاسخ‌گویان کمی کمتر از سه انحراف معیار بالاتر از میانگین نظری آن است. به این ترتیب، ارزش‌های مذهبی مادران بسیار قوی ارزیابی می‌شود. در جمعیت دختران، نمره میانگین مشاهده‌شده بیش از یک انحراف معیار و بالاتر از نمره میانگین نظری آن است؛ به گونه‌ای که تفاضل این دو میانگین در ارزش‌های مذهبی ۱۳/۴۶ درصد است. دختران نیز اگرچه از حیث ارزش‌های مذهبی در وضعیت نسبتاً خوبی قرار دارند، نسبت به مادران در سطح پایین‌تری جای می‌گیرند. میزان پراکندگی آراء در ارزش‌های مذهبی دختران بیش از مادران است.

برای به دست آوردن تفاوت ارزشی دو نسل مادران و دختران در ارزش‌های مذهبی، تفاضل میانگین ارزش‌های مذهبی دو نسل به صورت زیر محاسبه شده است:

تفاوت ارزشی دو نسل = ارزش‌های مذهبی دختران - ارزش‌های مذهبی مادران

$$۴/۶۴ = ۵۸/۴۶ - ۶۳/۱$$

همان‌طور که رقم حاصل نشان می‌دهد، از لحاظ ارزش‌های مذهبی میان دو نسل، ۴/۶۴ تفاوت وجود دارد. به عبارتی، مادران به میزان ۴/۶۴ واحد از حیث تعلق خاطر به ارزش‌های مذهبی، نسبت به دختران در وضعیت مطلوب‌تری قرار دارند.

با توجه به آنکه انحراف معیار ارزش‌های مذهبی در کل جمعیت مادران و دختران ($n = ۲۰۳$) معادل ۷/۹ است، لذا این مقدار تفاوت ارزش‌های مذهبی مادران و دختران (۴/۶۴) کمتر از یک انحراف معیار است که نشان‌دهنده نبود فاصله عمیق میان دو گروه است. برای تعیین معنادار بودن اختلاف نمره بین دو آزمون، F معادل ۱۸/۴ محاسبه شده و در سطح بالای آماری ۰/۰۰۰ معنادار است. در واقع، نتایج این آزمون نشان داد که مادران به‌طور معناداری بیشتر از دختران به ارزش‌های مذهبی اهمیت می‌دهند. ضریب همبستگی Eta معادل ۰/۲۹ بیانگر ضعیف بودن این رابطه (بین دو متغیر نسل و تفاوت ارزش‌های مذهبی) است (توکلی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

د: آزمون فرضیه با استفاده از داده‌های ارزش‌های مذهبی والدین و فرزندان

آخرین پژوهشی که مرور می‌کنیم، مربوط به اختلاف دین‌داری والدین و فرزندان آنان در شهر یزد است. براساس نمونه‌ای ۴۰۰ نفری از دبیرستان‌های شهر یزد، آقای یغمایی با راهنمایی دکتر پناهی، مطالعه‌ای را در سال ۱۳۸۰ انجام داده است که در آن دین‌داری فرزندان و پدران در سه سطح ضعیف، متوسط و قوی سنجیده شده است. جدول زیر که از داده‌های ایشان استخراج شده است، سطح دین‌داری قوی را در دو نسل متفاوت پدران و فرزندان نشان می‌دهد (یغمایی، ۱۳۸۰: ۲۳۷-۲۳۵).

جدول شماره ۴: مقایسه دین‌داری پدران و فرزندان در سطح دین‌داری قوی (به درصد)

نوع دین‌داری	پدران	فرزندان	درصد اختلاف
بعد اعتقادی دین‌داری	۹۲/۵	۹۴/۲	۱/۷
بعد احساسی دین‌داری	۹۵/۲	۸۷/۷	۷/۵
بعد مناسکی دین‌داری	۳۹/۷	۳۷/۵	۲/۲
بعد پیامدی دین‌داری	۹۵/۷	۵۰/۰	۴۵/۷
دین‌داری کلی	۸۶/۰	۵۹/۸	۲۶/۲

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد، بین بعد اعتقادی و مناسکی دین‌داری دو نسل پدران و فرزندان، که در واقع مهم‌ترین ابعاد دین‌داری است، اختلاف کمی وجود دارد. در بعد احساسی دین‌داری، اختلاف قابل توجه ۷/۵ درصدی دیده می‌شود. بیشترین اختلاف در بعد پیامدی است که به هنجارها و رفتارهای دینی مربوط می‌شود و ۴۵/۷ درصد است. چه بسا این اختلاف ناشی از این باشد که نوجوانان دبیرستانی هنوز به سنی نرسیده‌اند که خود را مقید به هنجارهای دینی بدانند و می‌توان پیش‌بینی کرد که با افزایش سن آنان این اختلاف کاهش یابد. اختلاف ۲۶ درصدی دین‌داری کلی ناشی از اختلاف

دین‌داری پیامدی است. هر چند این تحقیق قابل تعمیم به کل کشور نیست، ولی نشان می‌دهد که در ابعاد اساسی دینی اختلاف چندانی بین دو نسل وجود ندارد. هر چه از بعد اعتقادی و مناسکی به رفتارهای ناشی از اعتقادات می‌رسیم، اختلافات افزایش می‌یابد.

مجموعه مطالعات فوق، وجود شکاف نسلی بارزی را در همه زمینه‌های فرهنگی بین نسل فعلی و نسل قبل از انقلاب نشان نمی‌دهد. در موارد قبلی، محقق با تفکیک شکاف نسلی به دو نوع شکاف در ارزش‌های اجتماعی و شکاف در هنجارهای اجتماعی نشان داده است که وجود فاصله نسلی بین دو نسل فعلی و قبلی، فقط در مورد بعضی از هنجارهای اجتماعی قابل اثبات است؛ چنین اختلافی درباره ارزش‌های بین دو نسل دیده نمی‌شود.

به‌رغم این شواهد، متأسفانه بعضی از نویسندگان^۱ بدون تکیه بر داده‌های عینی و تجربی و صرفاً براساس تصورات ذهنی، نه تنها وجود شکاف نسلی بین نسل‌های قبل و بعد از انقلاب را به‌طور ضمنی یا صریح تأیید می‌کنند، بلکه حتی صحبت از وجود انقطاع نسلی می‌کنند و در پی تحلیل آن بر می‌آیند (پناهی، ۱۳۸۳: ۱۵). باید توجه داشت، موضوع اختلاف یا شکاف نسلی، موضوعی مهم و حساس است و اظهارات و نوشته‌های مربوط، می‌تواند تبعات اجتماعی و سیاسی مهمی داشته باشد. حتی ممکن است در شرایط خاصی، این نوشته‌ها حرکت‌های اجتماعی غیرمنتظره و رفتارهای

۱. رجوع کنید به آثار:

- داود فیرحی (۱۳۸۲)، «ملاک‌های سیلان یا انقطاع نسل‌ها»، *گسست نسل‌ها*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، (تهران: جهاد دانشگاهی، صص ۷۹-۷۵).

- محمدرضا جلالی (۱۳۸۲)، «روانشناسی سیاسی انقطاع نسل‌ها»، *همان*، صص ۱۰۶-۸۱.

- حاتم قادری (۱۳۸۲)، «انقطاع نسل‌ها؛ انقلابی کامل»، *همان*، صص ۱۸۲-۱۷۷.

اجتماعی نامناسبی چون هراس اجتماعی^۱ و هراس اخلاقی^۲ را سبب شود که ناشی از اضطراب و فشار اجتماعی است و عواقب وخیمی دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در این مقاله، از طرح سؤالاتی چند، به این مهم رسیده‌ایم که آیا شکاف نسلی عمیق ارزش‌های مذهبی بین دو نسل جوان و قبلی و یا نسل والدین و فرزندان در ایران به چشم می‌خورد؟

سپس مبانی نظری تبیین‌کننده فاصله نسلی مطرح شد. براساس این نظریات، علت اصلی ایجاد فاصله نسلی، دگرگونی‌های اجتماعی سریع و وسیع است؛ به طوری که هر چه عمق و وسعت این دگرگونی‌ها بیشتر باشد، فاصله نسلی عمیق‌تری را ایجاد می‌کند. البته در قسمت روش تحقیق، توضیح دادیم که این مقاله، تحقیقی در سطح آمارهای توصیفی و بر پایه داده‌های ثانویه است و به دنبال این نیستیم که علت شکاف نسلی ارزشی از حیث مذهبی را در ایران کشف کنیم. لذا پس از بررسی وضعیت فاصله نسلی در ایران، بررسی شد که دو نوع فاصله نسلی، ۱. فاصله نسلی ارزشی و ۲. فاصله نسلی هنجاری، وجود دارد. بررسی داده‌ها و مطالعات دکتر پناهی نشان می‌دهد که فاصله نسلی از نوع ارزشی موجود در ایران در حال حاضر بسیار کم است؛ مطابق با یافته‌های خانم مهناز توکلی، از حیث ارزش‌های مذهبی، فاصله عمیقی بین دو نسل به چشم نمی‌خورد؛ همچنین کاوه تیموری هم به این نتیجه رسید که فاصله ارزشی در ایران پدیده‌ای عام است. یافته‌های پیمایشی طرح ملی در مورد ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان نشان می‌دهد که فاصله نسلی عمیق ارزش‌های مذهبی به چشم نمی‌خورد؛ هرچند از

1. Social Panic
2. Moral Panic

جهت ارزش‌های مذهبی، اختلاف ارزشی بین نسل جوان و نسل قبلی مشهود است. در پایان، نتایج تحقیق آقای محمد یغمایی در خصوص تفاوت نسلی ارزش‌های مذهبی، مشابه با نتایج تحقیقات فوق بوده است. بنابر آنچه تحقیقات فوق نشان داده‌اند، در پاسخ به سؤال فرضیه تحقیق مان به این نتیجه می‌رسیم که از حیث ارزش‌های مذهبی، فاصله عمیقی میان دو نسل در ایران به چشم نمی‌خورد.

ضمن یادآوری نکاتی از بحث، پیشنهادهایی نیز عرضه می‌شود:

مهم‌ترین دغدغه‌های مسئولین جامعه، فرهنگ جوانان است و در پی آنند که جوانان را به سمت ارزش‌های اسلامی سوق دهند؛ از طرف دیگر، جوانان را می‌بینند که به لحاظ اعمال و رفتار دینی، بدتر از وضع گذشته در صحنه زندگی اجتماعی عموم ظاهر می‌شوند. همین مطلب مسئولین جامعه را وا می‌دارد که سخت‌گیری‌شان را درباره اعمال و رفتارهای دینی جوانان تشدید کنند. این پدیده تا حد زیادی در خانواده‌های مذهبی نیز مشهود است و خانواده‌ها نیز بر شدت کنترل اعمال دینی جوانان می‌افزایند. از آنجاکه اعمال و رفتارهای دینی منوط به هنجارهای دینی است، چه بسا سخت‌گیری بیش از حد چه از طرف مسئولین جامعه و چه از طرف خانواده‌ها، روی ارزش‌های اسلامی جوانان اثر منفی گذارد و جوانان را به اصول و ارزش‌های دینی بدبین کند. در هر صورت، جوانان نیز حدود آزادی‌های مخصوص به خود را دارند، چون فاصله نسلی از حیث هنجارهای دینی تا حد زیادی طبیعی است. بنابراین، توصیه می‌شود که از شدت هنجارها، اعمال و رفتار دینی بر روی جوانان صرف‌نظر کرد و بیشتر در پی تقویت ارزش‌های اساسی اسلامی بود.

منابع و مأخذ

- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۱)، یافته‌های پیمایش در ساری، دفتر طرح ملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اینگلهارد، رونالد (۱۳۸۲)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی سیاسی و نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نی.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۷۸)، «فاصله نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، س ۱۱، ش ۳۷ و ۳۸، بهار و تابستان.
- _____ (۱۳۸۳)، «شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن»، فصلنامه علمی - ترویجی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۲۷، پاییز.
- _____ (۱۳۷۶)، «دگرگونی فرهنگی و زمینه‌های نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه»، فرهنگ، ش ۲۲ و ۲۳، تابستان و پاییز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، «جامعه ایران و شکاف میان نسل‌ها». راهبرد، ش ۲۶، زمستان.
- توکلی، مهناز (۱۳۸۰)، «ارزش‌های مذهبی دو نسل دختران و مادران؛ شکاف یا پیوستگی»، نامه پژوهش، س ۵، ش ۲۰ و ۲۱، بهار و تابستان.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران: سمت.
- تیموری، کاوه (۱۳۷۷)، بررسی و مقایسه نظام ارزش‌های پسران و پدران و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، *آناتومی جامعه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جلالی، محمدرضا (۱۳۸۲)، «روانشناسی سیاسی انقطاع نسل‌ها»، *گسست نسل‌ها*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۲)، «ملاک‌های سیلان یا انقطاع نسل‌ها»، *گسست نسل‌ها*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۲)، «انقطاع نسل‌ها؛ انقلابی کامل»، *گسست نسل‌ها*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰)، «فاصله نسل‌ها و دوری از وفاق اجتماعی»، *جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)*، ج ۳، تدوین فردرو، حمیدی و یعقوبی، تهران: آرون.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۷۸)، «خانواده، دانشگاه و جامعه‌پذیری مذهبی»، *نامه پژوهش*، ش ۱۳، بهار و تابستان.
- طوبی، ژاکلین رودلف (۱۳۵۵)، *اجتماعی شدن و سه عامل اولیة اجتماعی*، تهران: نامه علوم اجتماعی، دوره ۲، ش ۲.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۹)، *بنیاد علم سیاست*، تهران: نی.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، *نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها*. تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- لاور، رابرت اج (۱۳۷۳)، *دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی*، ترجمه کاووس سید امامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۲)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تبریز: احرار.
- یغمایی، محمدتقی (۱۳۸۰)، *دین‌داری نوجوانان و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه موردی در شهر یزد*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.